

آموزش مفهوم خدا در دروس اندیشه اسلامی با رویکرد عقلانی

(حکمت متعالیه و برخی متفکران مسیحی)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

سجاد زنگنه تبار

دکترای فلسفه دین، مدرس دروس معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه

چکیده

در آموزش مفاهیم اسماء و صفات الهی بهتراست با رویکرد عقلی و براساس استدلال این اسماء و صفات را تبیین تاضمن فهم آن‌ها باعث تقویت ایمان و تصحیح رفتار فراگیران شود. اندیشمندان در هر دوره‌ای خداوند را با اسماء و صفاتی معرفی نموده اند. قبل از دین مبین اسلام متفکران خداوند را خدایی لایتغیر و زوال ناپذیر البته بصورت عدم ارتباط موثر با جهان معرفی نموده اند؛ اما آگوستین قدیس "خداوند را موجودی سرمدی متعالی، خیر محض، قادر، دانای کل و مطلق از جمیع جهات" معرفی نمود. شگفتیهای جهان از جمله: نظم، زیبایی، تغییر و تحول گویای این است؛ که این جهان و شگفتی هایش باید مخلوق چنین خدایی باشند. ملاصدرا برخلاف همه حکما ماقبل خود برای اثبات وجود خدا از حقیقت وجود شروع کرده؛ زیرا وجود را حقیقتی عینی، واحد و بسیط می‌داند. وجود را مشکک و اختلاف وجود را به شدت و ضعف و کمال و نقص دانسته است. بالاترین مرتبه وجود که بدون نقص و نیاز و از جمیع جهات نامتناهی بوده خداوند می‌نامد. «یا ایها الناس انتم فقراء الى الله والله هو الغنی الحمید. (الفاطر/۱۵)» و این مفهوم از خداوند خیلی تفاوت دارد با مفاهیمی که از خدا در ادیان الهی دیگر وجود دارد. هردو حکیم صفاتی برای خداوند بیان نموده اند؛ که مشهورترین صفات فیاض بودن او می‌باشد. هدف از پژوهش با استفاده از روش تحقیق مقایسه‌ای از نوع توصیفی - تحلیلی کشف و تبیین مفهوم امر متعالی از نظر هردو بوده است.

واژگان کلیدی: امر متعالی، صفات الهی، وجود، وجود سرمدی، دین، اندیشه اسلامی، ادیان

مقدمه

برای بررسی مفهوم خدا از منظر رویکردهای مختلفی وجود دارد. از منظر کلامی، فلسفی و یا عرفانی و دیگر رویکردهای مختلف از جمله تلفیقی و یا تطبیقی می توان این موضوع را بررسی کرد. که در این مقاله سعی شده از روش تطبیقی و بررسی نظر اندیشمندان ادیان مسیحی و مسلمان؛ البته بیشتر با تامل بر نظر آگوستین و ملاصدرای شیرازی که هر دو رویکردی عقلی و تقریباً شبیه به هم داشته اند. در این نوشتار ابتدا مفهوم خدا در بین متفکران قبل از آگوستین بررسی و بیان شده و پس از آن نظر خود ایشان درباره مفهوم خداوند و معنای چند صفت مشهور الهی بیان شده است. در ادامه نیز به بررسی و تبیین مفهوم آفریدگار عالم و بیان معنای صفاتی از جمله قیومیت، صانع بودن، بسیط بودن، امر قدسی و فیاض بودن الهی پرداخته شده است. در نهایت ضمن تفاوت معنای اسم و صفت و تفاوت تفسیر و تقریرهای صفات الهی در بین اندیشمندان و متفکران مسلمان از جمله ملاصدرا با متفکران ادیان دیگر ارائه و بیان شده است.

بخش اول: مفهوم خداوند

مساله و دغدغه اصلی در این نوشتار فهم دقیق مفهوم خدا و بررسی شیوه ها و روش های آموزش این اسما و صفات به دانشجویان و فراگیران به نحوی که باعث تقویت ایمان و در نتیجه اصلاح رفتار و انجام اعمالی درست و مورد رضای الهی می باشد. برای خداوند متعال درلسان و بیان اندیشمندان و متالهان اسما و صفات متعددی از جمله نامتناهی، لایتغیر و تأثیر ناپذیر، صانع، بسیط و فیاض که دستخوش زوال و تغییر و تحول نمی شود وجود داشته است که سعی بر معرفی ایشان با این مفاهیم بوده است. (تونی لین، ۱۳۹۰، ص ۷). در آموزش مفهوم خداوند اگر سیر زمانی این مفاهیم بیان شود و مراحل تغییر و تطورات این مفاهیم بیان شود در ذهن مخاطبین بهتر و مفید تر جای می گیرد پس طبق نظر متفکران متقدم مسیحی که شاید بتوان گفت بخش عمده ای از فلسفه یونانی نیز بر آن تأکید داشت یا بین آنها هماهنگی وجود داشت این است که آنها در آموزش مفاهیم و معانی کمالات یا اسما و صفات خداوند مفاهیم فوق را بیان نموده اند.

بند اول: مفهوم خدا در اندیشه دینداران ماقبل اسلام

در این دوره بخش عمده‌ای از فلسفه یونانی براساس فلسفه افلاطونی و ارسطویی بنا شده بود و درون مایه آن تأکید صریح بر این امر بود که یک خدای متعالی و نامتناهی وجود دارد. این یکتاگرایی برای طرفداران مسیحی یک نقطه مشترک و تماس با فلسفه یونان بود. و این خدای معرفی شده به هستی لایتغیر تعلق داشت و دستخوش زوال و تغییر و تحول نمی‌شد و نمی‌توانست مستقیم با این جهان متغیر و متحول تماس داشته باشد. و چون تحت تأثیر هیچ عاطفه و احساسی قرار نمی‌گرفت لذا تأثیر ناپذیر نیز بود. و پدران اولیه کلیسا مجبور بودند این تناقض موجود بین مفهوم خدا در فلسفه یونان و مفهوم خدای موجود در کتاب مقدس را حل کنند. چون خدای فلسفه‌ی یونان تأثیر ناپذیر بود نمی‌توانست مستقیم با جهان تماسی داشته باشد لذا نیاز بود بین او و جهان واسطه‌ای باشد، یکی از رایج‌ترین واژه‌های که در فلسفه یونان در مورد این واسطه بکار می‌رفت واژه لوگوس (LOGOS) که هم به معنای عقل و هم به معنای کلمه بود. به عنوان مثال، مفهوم خدای واحد حقیقی همراه با کلمه‌ای که واسطه ارتباط او با جهان بود در انجیل یوحنا باب دیده می‌شود و این برای طرفداران مسیحی یک نقطه تماس با فلسفه یونانی به وجود می‌آورد. هر چند مشکلاتی باقی بوده. می‌تون گفت دو مشکل در این رابطه وجود داشت: ۱- کلمه نه به سبب وجود گناه، بلکه به این دلیل این ضرورت داشت که خدا نمی‌توانست مستقیماً با جهان در حال تغییر و تبدل رابطه داشته باشد. ۲- کلمه در مفهوم یونانی متفاوت از خدا بود و از شأن و مرتبتی نازل تر برخوردار بود و این باعث سلب مقام الوهیت (DEITY) از کلمه می‌شد. در تفکر یونان جهان توسط یک موجود الهی که نسبت به خدا از مرتبه‌ای پایین تر برخوردار بود و نیز از ماده‌ای قدیمی خلق شده بود بنابراین آفریده خدای متعالی نبود زیرا تفکر یونانی جهان مادی را خوار می‌شمرد همانگونه که پولس رسول در آتن دریافت که مفهوم رستاخیز جسم اساساً با تفکر یونانی در تضاد است (اعمال رسولان ۱۷: ۳۲) بعد از این دوران متفکرین بنامی از جمله سنت آگوستین قدیس ظهور کردند و مفهوم خدا را با عناوین دیگری نیز معرفی کردند. آگوستین نمی‌خواهد برای اثبات وجود خدا یک برهان و دلیل واحد ارائه کند؛ بلکه از راه عالم خارج یعنی عالم مادی هر چند به صورت اشاره یا

کلمات موجز وجود خدا را اثبات کرده است. در ضمن تفسیرش از کتاب مقدس مسیحیان توضیحی آورده که می گوید: «خود نظم، ترتیب، زیبایی، تغییر و حرکت جهان و همه اشیاء مشهود با زبان بی زبانی اعلام می کنند که فقط می توانند مخلوق خدایی باشند، که بطور وصف ناپذیر و نامشهودی بزرگ و زیباست.» همچنین بیان کرده است؛ که همه متفق اند که خدا آن موجودی است، که در رفعت و جلال از همه موجودات برتر است. گفته اند آنسلم قدیس از وی یاد گرفته است که در وصف خداوند می گوید: خداوند موجودی است که بزرگتر از او را نمی توان تصور کرد. (کاپلستون، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷). نکته اساسی و قابل توجه در آموزش این مفاهیم از نظر سنت آگوستین باید به این نکته اشاره کرد که وی به اختلاف فاحشی بین خدا و جهان معتقد بوده است؛ که چنین مطلبی را مورد تأکید قرار داده است؛ از نظر وی خداوند موجودی است سرمدی، متعالی، خیر محض، دانای کل و مطلق از جمیع جهات. او علت همه چیز و جهان را از هیچ آفریده است به علاوه وی معتقد بود؛ که خداوند در ابتدای کار همه چیز را از پیش تعیین کرده است و از ابتدا می دانست در امتداد ابدیت چه بر سر آفریدگانش خواهد آمد و چه سرنوشتی برای آن ها در آینده رقم خواهد خورد. آگوستین قدیس گفته است: که اسکایولا روحانی بسیار فرهیخته مسیحی سه نوع خدا را مشخص کرده است، یکی خدایی که شاعران او راعمرفی می کنند، دیگری خدایی که فیلسوفان و سومی خدایی که سیاستمداران در باره آن صحبت کرده اند. او می گوید: خدای نوع اول بازیچه است چون شاعران امور ناشایست و ناروایی درباره ی خدا ابداع کرده اند؛ خدای نوع دوم برای مردم کشورها مناسب نیست زیرا، این نوع مشتمل بر اموری زاید و اموری است که دانستن آنها برای نه تنها سودی ندارد بلکه مردم زیان هم دارد. پس باید گفت که خدای سوم راطاهرا پسندیده است. (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

بخش دوم: صفات خداوند در اندیشه متفکران غیر مسلمان

بند اول: نامتناهی، بساطت و قائم بالذات بودن

در این قسمت با رویکردی عقلی به بررسی و بیان برخی از صفات الهی در اندیشه متفکران موحد ماقبل اسلام پرداخته شده است، از آنجا که اکثر اندیشمندان معتقدند که فهم و ورود به

ذات الهی برای جویندگان این کارمیسر نیست؛ اما از طریق دریچه صفات الهی می‌توان با خداوند آشنا شد و او را درک کرد پس باید بیان شود مفاهیم اساسی و تاثیرگذار بر فکر و اندیشه بشر که در آموزش مفاهیم باری تعالی همیشه بر آن تاکید شده این است که خداوند بی‌کران، نامتناهی، لایتغیر و نامحدود است. مفهوم قائم به ذات (موجودی که برای وجود و بقاء نیاز به هیچ چیز ندارد بلکه وابسته به ذات خودش است) شامل دو عنصر است: ۱- خداوند برای وجود داشتن و دارا بودن صفاتش نه تنها قائم و وابسته به هیچ واقعیتهای خارج از وجود ذات خود نیست بلکه همواره همه به او وابسته هستند و هیچ وجود یا شخصی و الاتراز او در هیچ وجه و جهتی وجود ندارد تا بتواند بر تراز خداوند باشد و او را از بین ببرد. وجود او غنای ذاتی و کمال نامتناهی دارد. ۲- وجود او سرمدی (ازلی و ابدی) است یعنی، نه آغازی دارد و نه پایان برای او می‌توان فرض کرد. (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۳۳). دکارت در تاملات اولی مراد از کلمه "خدا" جوهری نامتناهی، سرمدی، تغییرناپذیر، قائم به ذات، عالم مطلق و... می‌داند (دکارت، ۱۳۸۱، ص ۶۳) و یا در وصف او گفته اند او فی نفسه واجد هر آن چیزی است که ما می‌توانیم کمالی نامتناهی در آن بیابیم و هیچ نقص محدود کننده در ذات او راه ندارد. (حسن زاده، ۱۳۸۷، ص ۸۶)

بند دوم: صانع و آفریدگاری

از صفات دیگری که هر موقع درباره خداوند و صفاتش یا درباره‌ی خلقت جهان بحث شود از آن نام برده می‌شود صفت صانع بودن اوست. آگوستین قدیس گفته است: اگر کسی برای پرستش خدای یکتای حقیقی که آفریدگار و صانه همه نفوس و همه اجسام است از طریق بتهای بی‌جان و قربانی‌های انسانی اصرار ورزد چنین شخصی گناهکار است و او خداوند را آفریننده کل عالم دانسته است (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۳۱۳). در برخی منابع دیگر بیان شده که، صانع یعنی او آفریننده‌ای نامتناهی، نامحدود، فیاض، بسیط که آفریننده همه موجودات است؛ البته آفریننده در اینجا به معنای خلق از عدم است؛ یعنی، وجود را او به جهان بخشیدن است. (همان، ۳۸).

بند سوم: تشخص، حب الهی، خیر محض

خداوند یا امر متعالی دارای هویت شخصی یا «شخص وار» است. غالب متألهان خداوند را

متشخص (= شخص وار = صاحب هویت) می دانند نه شخص زیرا؛ مفهوم شخص تصور بشری تکامل یافته را القاء می کند. محبت و لطف و رحمت او همه به یک معنا به کار رفته اند. از میان این سه اصطلاح مهمترین آن ها مفهوم عشق و محبت الهی است، می شود گفت: خدا ملجاء و قوت ماست. محبت نامحدود خداوند به انسان به ایجاد این جنبه از تجربه دینی می انجامد که به موجب آن خداوند طالب اطاعت مطلق فرد نسبت به احکام الهی می گردد. (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۴۳-۳۸). در ادامه توضیح در باره صفات فوق الاشاره نظرات دیگری هم هست که بر روی بعضی صفات تاکید بیشتری شده که بطور خلاصه بیان خواهند شد. وین رایت بیان می کند خدا باوران و خداشناسان سنتی متقدم معتقدند خداوند والا مقام دارای چهار صفت ما بعدالطبیعی به نام های بساطت، تغییر ناپذیری، بی زمانی و انفعال ناپذیری می باشد که خدا باوران جدید اغلب این صفات را دارای اشکال می دانند. بساطت یعنی، هریک از صفات او با دیگر صفات و با وجود و ذات او عینیت دارند یعنی وحدت دارند یا به زبان ساده یکی هستند. تغییر ناپذیری خداوند را نتیجه بساطت او می دانند خداوند از حیث لایتغیر بدون همان چیزی است که هست، وجود یا ماهیت او شهود عقلانی فراگیر او و فعل مدبرانه اش است که با آن همه چیز را پدید می آورد، همگی ضرورتاً لایتغیرند (وین رایت، ۱۳۹۰، ص ۴۷-۴۳). از سخنان آگوستین قدیس چنین فهمیده می شود که وی، تغییر ناپذیری خداوند را نتیجه کمال او می داند؛ زیرا، چیزی که دستخوش زوال و تغییر می شود حافظ وجود خود نیست و چیزی که در معرض تغییر است می تواند وجود یا صفاتی را که داشته باشد از دست بدهد؛ بنابراین خداوند موجودی است که نه تنها تغییر نمی کند؛ بلکه به هیچ وجه دستخوش هیچ تغییر و زوال و یا تبدیلی نمی شود. لازم است گفته شود که آگوستین در اواخر عمر خود، بخصوص در اعترافات و تجدید در نظرات سابق نظر خود را درباره نقش عقل تغییر داد. در این مرحله تعقل قبل از ایمان را رد می کند تا آن جا که اظهار میدارد عقل به هیچ وجه حقیقت را نشان نمی دهد. (ایلخانی، ۹۰-۸۹) از این رو در این دیدگاه راه رسیدن به حقیقت عقل نیست و عقل در این وادی راه به جایی نمی برد او رسماً تعقل فردی و معلومات حسی را منشأ دست یابی به حقیقت نمی داند. گ ژیلسون در این باره می گوید: «آگوستین هرگز از یاد نبرد که امنترین طریق وصول به حقیقت

طریقی نیست که از عقل شروع شود و از یقین عقلی به ایمان منتهی گردد، بلکه برعکس، طریقی است که مبدأ آن ایمان است و از وحی به عقل راه می‌یابد « (ژیلسون، ۱۳۷۹، ۱۶) در واقع آگوستین درباره نقش ایمان در فهم، بیان صریحی دارد مبنی بر این که وحی ما را به ایمان آوردن فرا می‌خواند و مادامی که ایمان نیاورده‌ایم، نمی‌توانیم بفهمیم؛ اما وی در مقابل کسانی که در مسیحیت به صورت افراطی کاملاً عقل را کنار گذاشته‌اند گفته است: انجیل از ما نمی‌خواهد عقل را کنار بگذاریم، بلکه به جویندگان حقیقت وعده فهمیدن داده است. ایمانی که آگوستین از آن سخن می‌گوید امری دفعی است که الوهیت به عنوان لطف به انسان عطا می‌کند. زیرا انسانی که به طور عمیقی هبوط و سقوط کرده است توانایی اصلاح آن و بازگشت به سوی خدا را نخواهد داشت، مگر این که خدا این فرایند را آغاز کند. او در این باره در یکی از اعترافات خود می‌گوید: اگر می‌توانستم ایمان آورم، چه بسا شفا می‌یافتم؛ اما روح بیمار من تنها راه علاج خویش را که ایمان بود پس می‌زد، زیرا بیم آن داشت که از نو در دام تعالیم باطل گرفتار آید (اعترافات، ۱۳۸۷، ۶، ۴). نکته آخر و قابل تامل اینکه آگوستین در برخی موارد پس از ایمانش به متون کتاب مقدس، کاری را که پیش از ایمان آوردن صورت می‌گیرد انجام می‌دهد، یعنی، با اقامه دلایل عقلی درصدد اثبات آموزه‌های متون مقدس و توجیه و تبیین عقلانی آنها برمی‌آید (گیسلر، ۱۳۸۴، ص ۲۵۵-۲۵۳). این گونه است که او به نوکیشان توصیه می‌کرد که در وهله نخست، به ایمان به متون مقدس گردن نهند. زیرا، کاوش‌های عقلی می‌تواند به دنبال آن و در رتبه بعد بیاید (استید، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸). گو اینکه در تفکر آگوستین ایمان عقل را به دنبال خود می‌کشد. مبنای فلسفه آگوستین چنین به نظر می‌رسد که بر بداهت عقلی وجود خدا استوار است (ژیلسون، ۱۳۷۹، ص ۱۰).

بخش سوم: بررسی مفهوم خدا در رویکرد اندیشمندان مسلمان

بند اول: اسماء و صفات حق

درباره اهمیت و تاثیرگذاری فهم صفات الهی در باور و اعتقادات و در نهایت تاثیر بر روی رفتار و عملکرد انسان در اجتماع یا نقطه آغاز مراحل سیر و سلوک سالکان راه الهی قابل ذکر است؛ که ارباب ذکر، اصحاب توحید و عارفان، خداوند سبحان را به اسماء و صفاتش

می خوانند و به این روش و وسیله گام در مراحل سیر و سلوک می گذارند. لازم است ذکر شود که ذکر و یاد خداوند به وسیله اسماء و صفاتش نه تنها فضیلت بلکه موجب قرب انسان به خداوند کریم می گردد. در قرآن کریم کتاب آسمانی مسلمان ها در چهار آیه از اسمای حسناى الهی به صورت مستقیم اشاره کرده و آن چهار مورد عبارتند از:

در قرآن چهار آیه وجود دارد که در آن ها از اسمای حسناى حق سخن به بیان آمده که عبارتند از:

۱- والله الاسماء الحسنی فادعوه واذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون (اعراف / ۱۸۰)

۲- قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی (اسراء / ۱۱۰)

۳- الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی (طه / ۸)

۴- هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی (حشر / ۲۴)

خداوند در این آیات نام های مقدس خود را با اسماء الحسنی توصیف کرده. و از آن جا که قرآن کتاب هدایت است و بندگان باید از قرآن تبعیت کنند پس ما هم باید معنای این صفات را بفهمیم و خدا را با این اسماء و صفات مقدس بخوانیم. هر چند در آیات دیگری از اسماء بدون حسنی استفاده نموده مثلاً آیه ۳۱ سوره بقره که می فرماید خداوند اسماء را به حضرت آدم یاد داد که باعث امتیاز انسان از دیگر موجودات شده است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶، ۳۸)

در آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره مبارکه بقره اشاره به آموختن اسمای الهی به حضرت آدم ع دارد و به واسطه تعلیم این اسماء انسان از همه موجودات دیگر ممتاز گردیده است. علت این برتری انسان که به واسطه فراگرفتن اسماء بوده این است که انسان مظهر کامل صفات خداوند است. و آینه وار آن ها را منعکس می نماید. به این تربیت می توان گفت: علم اسمای الهی؛ علمی شریف و معرفتی دقیق است که تنها انسان شایسته این علم و برتری شده است. پس از ذکر مقدمه فوق در باب صفات خداوند تبارک و تعالی از منظر ملاصدرای شیرازی مطالبی ارائه گردید وارد بحث صفات خدا از منظر وی می شویم. در باب معنی صفت گفته اند صفت چیزی است که قائم به خود نباشد و از موصوف خود منفصل نشود و ضمن بی نهایت دانستن

صفات حق را آن هارادو قسم می‌دانند یکی صفات ذات یعنی صفات ثابت حق که قدیم وازلی هستند و دیگری صفات فعل که مورد اختلاف هستند. (سجادی، ۱۳۸۹، ۵۳۳) دسته بندی دیگری از صفات انجام گرفته که درمباحث آینده ذکر خواهند شد چند صفت مشهور ذات باری تعالی از جمله خیر، خالق، فاعل، عالم، واحد و عادل بودن وی را بیان می‌کنیم و در صورت لزوم صفات دیگر خداوند تبارک و تعالی توضیح داده خواهند شد. لازم به ذکر است در ارائه صفات خداوند و اشاره به افعال او به دنبال جواب این پرسش یا پرسش‌ها هستیم خداوندی که درمتون دینی و حکیمان از او بحث کرده اند دارای چه صفات یا کمالاتی است و رابطه وجودش با این کمالات چگونه است؟ بنابراین برای کشف جواب این سولات در بین آثار و سخنان ملاصدرا باید در وهله اول صفات مشهور خداوند توضیح داده شوند و رابطه‌ی این صفات با افعال الهی یا مخلوقات او بیان شود. دربررسی آثار و سخنان ملاصدرا و بالهام از آیه ۳ سوره مبارکه حدید وی معتقد است هستی از مبدأ واجب الوجودی که وجودی تمام تر و کامل تر از آن متصور نیست آغاز و به همان مبدأ ختم می‌شود. «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» (حدید/۳) وجود که حقیقتی عینی، واحد و بسیط است که بین افرادش در برخورداری از اصل واقعیت تفاوتی نیست مگر از جهت کمال و نقص، شدت و ضعف و نظایر این‌ها. زیرا وجودی که حقیقت صرف و بالاترین مرتبه وجود اختصاص به او دارد، هیچ نقص و ضعفی ندارد، او جواد و رحمان و رحیم است. همه موجودات در هر مرتبه‌ای هستند وابسته به او هستند. پس از این توضیحات به بیان صفات خداوند می‌پردازیم.

بند دوم: تفاوت اسم و صفت

در بیان فرق بین اسم و صفت بیان داشته اند که واژه «اسم» بیشتر در متون دینی و عرفانی و گاهی نیز در فلسفه به کار رفته است و واژه «صفت» بیشتر در متون فلسفی و گاهی نیز در متون دینی و عرفانی مورد استفاده واقع شده است. این دو واژه وقتی در عرف ادبا به کار می‌روند دو نوع لفظ هستند. به دسته‌ای از الفاظ اسم می‌گویند و به دسته‌ای صفت یا وصف. ولی مقصود از آن‌ها در فلسفه یا عرفان و یا متون دینی دو نوع مفهوم است. مفهومی که با لفظ مشتق از آن تعبیر می‌کنیم «اسم» و مفهومی که با لفظ مبدأ اشتقاق از آن تعبیر می‌کنیم «صفت» یا «وصف»

می گویند. پس می شود گفت مفهومی که لفظ «عالم» بر آن دلالت می کند اسم است و مفهومی که لفظ «علم» بر آن دلالت می کند صفت است. همچنین قادر، واحد و امثال این ها اسمند و قدرت، وحدت و امثال اینها صفتند. پس فرق اسم و صفت چیست؟ این فرق بر می گردد به فرق مشتق و مبدأ اشتقاق. اگر تفاوت این دو را به اعتبار به شرط لا و لا بشرط دانستیم تفاوت اسم و صفت هم به اعتبار است. یعنی اسم و صفت یک مفهومند منتها اگر این مفهوم لا بشرط اخذ شود اسم است و اگر بشرط لا اخذ شود صفت است. پس مفهوم عالم همان مفهوم علم است اما لا بشرط اخذ شده است، عالم است و بشرط لا اخذ شده، علم است. اما اگر گفتیم تفاوت مشتق و مبدأ اشتقاق به اعتبار و عدم اعتبار ذات است: در مبدأ ذات اعتبار نشده ولی در مشتق اعتبار شده، در اینجا می توانیم بگوییم تفاوت اسم و صفت به اعتبار یا عدم اعتبار ذات است. مفهومی که لفظ عالم دال بر آن است عبارت است از «ذات دارای علم» بر خلاف مفهومی که لفظ «علم» دال بر آن است در این مفهوم ذات اعتبار نشده است پس صفت است. و در پایان نکته ای دیگر لازم است یاد آوری گردد که در فلسفه واژه «صفت» یا «وصف» در معنایی اعم به کار می رود به طوری که به اسم نیز صفت می گویند یعنی هم به مفهوم «علم» صفت می گویند هم به مفهوم «عالم» همینطور سایر صفات مثل قدرت و.... نکته آخر که باید یاد آوری گردد این است که ایشان معتقد است صفت به هر معنایی به کار رود چه اخص چه اعم و تفاوت آن با اسم چه به اعتبار باشد چه به بساطت و ترکب، مستلزم زیادت آن بر موصوف نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲).

بند سوم: بررسی اقسام صفات

صفات الهی را از جهت های مختلف دسته بندی نموده اند ملاصدرا از جهت ثبوتی یا غیر ثبوتی بودن صفات برای ذات الهی بیان نموده است صفت یا ایجابی ثبوتی است یا سلبی تقدیسی، باتوجه به آیه (تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام)، (رحمان / ۷۸). یعنی بزرگ است نام پروردگارات که دارای جمال و ارجمندی است. صفت جلال چیزی است که ذات خداوند را در مشابَهت با غیر برتر می دارد و این همان سلبی است و صفت اکرام و ارجمندی صفتی است که ذات پروردگار به وسیله او کرامت و برتری جمال دارد. صفات سلبی به یک

سلب که آن سلب امکان از او است بر می گردند و صفات ثبوتی تقسیم می شوند به حقیقی و اضافی؛ صفات حقیقی مثل علم و حیات و صفات اضافی مانند خالقیت که تمام حقیقی ها به وجوب وجود و تمام اضافی ها به اضافه قیومیت بر می گردند. لازم به ذکر است که وجود این صفات در او جزبه وجود ذاتش به ذاتش نمی باشد. یعنی هر چند از نظر مفهوم با هم تغایر دارند ولی درباره او باید گفت همه به یک وجود موجودند پس از نظر مصداق صفات او عین همدند ولی از نظر مفهوم مغایرت دارند. چنانکه ابن سینا و ابوطالب مکی و دیگر حکیمان نیز چنین تعاریفی از عین هم بودن صفات او اراده داده اند. لازم به ذکر است ارباب ذکر و اصحاب توحید خداوند سبحان را به اسماء و صفاتش می خوانند و ذکر خدا به وسیله اسماء و صفات یک فضیلت است و موجب قرب انسان می گردد.. (ملاصدرا، ج ۶، ۱۳۸۱) پس خداوند را با اسماء و صفات می توان خواند و موجب فضیلت هم می شود. ملاصدرا نیز وقتی از خداوند صحبت می کند با این اسماء و صفات از او یاد می کند. لذا باید ببینیم خدای مورد نظر ملاصدرا دارای چه اسماء و صفاتی می باشد

بند چهارم: اسم افضل است یا صفت

درهنگام آموزش اسما و صفات باید به این نکته اشاره کرد که میان متکلمان اسلامی دراینکه اسم افضل است یا صفت نظرواحدی نیست بلکه اختلاف نظر دارند عده کثیری اسم را افضل دانسته اند و دلایلی برای نظر خود ذکر کرده اند ازجمله دلایل این است.

۱- که اسم همواره بر صفت تقدم دارد. زیرا صفات مشتق شمرده می شوند و آنچه مشتق است، ناچار باید به یک اسم موضوع منتهی گردد. دلیل این امر آن است که اگر مشتق به یک اسم موضوع منتهی نگردد به تسلسل یا دور می انجامد و بطلان دور و تسلسل اثبات شده است.

۲- اسم مفرد است و مشتق در زمره مرکبات و واضح است که مفرد همواره نسبت به مرکب اصل به شمار می رود.

۳- اسم درمورد ذات به کار می رود و ذات همواره اشرف از صفت است. (همان، ص ۴۲ و ۴۱)

بخش چهارم: تبیین و آموزش مفهوم خدا در بیان ملاصدرا

ملاصدرا در آموزش و تبیین مفاهیم و اسماء و صفات الهی از وجود برای اثبات وجود خدا

شروع کرده، وی وجود را همه کاره، مؤثر و حقیقت عینی واحد بسیط می داند و اختلاف افراد آن را به شدت و ضعف، کمال و نقص و یا به واسطه امور زائد در آن افراد می داند. خداوند را یک وجود صرف، بسیط و مشکک می داند بالاترین مرتبه وجود که اتم و اکمل مراتب و کمالات همه ی مراتب پایین تر را داشته، هیچ ضعف و نقصی در او نیست و تمام مراتب وابسته و نیازمند به او هستند. «یا ایها الناس انتم فقراء الى الله والله هو الغنی الحمید. ای مردم شما نیازمندان به خداوند هستید فقط خدا بی نیاز و ستوده است. (الفاطر/۱۵)» و این مفهوم از خداوند خیلی تفاوت دارد با مفاهیمی که از خدا در ادیان الهی دیگر وجود دارد. (صدرالمآلهین، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۷). وی درباره عینیت وجود و ماهیت خداوند متعال مطرح نموده است؛ که اگر وجود واجب زائد بر ماهیتش باشد لازم می آید که نیازمند سببی از خارج از ذات خود باشد و این امر چون از یک طرف نقص و نیاز را در ذات واجب وارد می کند و از طرف دیگر نقص و نیاز با واجب سازگاری ندارد. در بطلان ماهیت داشتن واجب چنین بیان داشته است؛ اگر وجود زائد بر او باشد در حد ذاتش با قطع نظر از آن چه عارض او شده نه موجود است نه معدوم و هر چیزی که چنین ویژگی داشته باشد ممکن الوجود است. در خالی که او واجب و بسیط الحقیقه است. ملا هادی سبزواری در شعری به این نکته اشاره کرده است: والحق ماهیته انیته اذ مقتضی العروض معلولیه (سبزواری، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

خداوند ماهیتش همان انیت و وجودش است؛ اگر وجود درباره خدا عارض ماهیتش گردد؛ یعنی، اگر وجود و ماهیت خدا عین هم نباشند و بلکه از هم قابل تفکیک باشند لازم می آید ذات خداوند معلول باشد. در حالی که معلول بودن ذات خداوند خلاف فرض و با واجب بودن ذات او سازگار نیست (تورانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳-۲۲۲). اتین ژیلسون بیان کرده آنجا که صرفاً وجود است، مانند ذات الهی، که ماهیتش با انیتش یکی است صیورورتی در کار نیست خدا هست چنانچه او نه ماهیتی خاص بلکه فعل محض و وجود است (ژیلسون، ۱۳۸۵، ص ۳۳۴).

بخش پنجم: عینیت ذات و حقیقت وجود الهی

ملاصدرا در برهانی در نفی ماهیت از خداوند چنین استدلال نموده؛ اگر وجود زائد بر ماهیت خدا باشد ماهیت تحت مقوله ای از مقولات قرار می گرفت و ناگزیر آن مقوله باید جوهر باشد

نه از مقولات عرضی خواه مقولات را هر چند در نظر بگیریم پس قیام مقولات عرضی به غیر خودشان است و وابستگی نباید در وجود خداوند راه یابد. اگر تحت مقوله جوهر باشد نیاز به فصلی دارد تا تخصیص بخورد تا از انواع دیگر ممتاز و جدا شود. جوهر نیز نیازمند به تخصیص دهنده‌ای دارد و در اینجا نیز نیاز با واجب الوجود بودن سازگار نیست. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۱-۵۰). ملاصدرا معتقد بوده است ذات خداوند عین و حقیقت وجود است و تصور وجود بدیهی و آشکار است. سوالی که این جا مطرح است این است که: اگر تصور وجود بدیهی است و ذات خداوند هم عین حقیقت وجود است، چرا باید ذات خداوند و حقیقت ذات او مجهول باشد؟ از سخنان ملاصدرا در این خصوص چنین برداشت می‌شود که شدت ظهور و تاکد استواری و اشد مرتبه وجود از یک طرف و قصور قوه‌های ادراکی انسان و ضعف مرتبه وجود انسان از طرف دیگر منشاء برای پوشیده بودن حقیقت ذات حق تعالی از انسان گردیده است. در حالی که ذات خداوند تعالی در نهایت ظهور و اشراق و تابناکی است. دربرهانی به طور مختصر چنین بیان می‌گردد. هر بسیط حقیقی تمام اشیای وجودی است یعنی، بسیط حقیقی، تمام موجودات هست و کمالات همه‌ی موجودات را دارد؛ اما این که گفته می‌شود تمام موجودات هست نه همه موجودات با نقص‌ها و کمبودهایشان آن چه که به نقایص، نارسایی و اعدام تعلق دارد ربطی به بسیط حقیقی ندارد. پس واجب الوجود بسیط حقیقی است و از تمام وجوه واحد و یکتا می‌باشد و تمام وجود است همان گونه که تمامش وجود است. (فهر کل الوجود کما ان کله الوجود) پس او تمام وجود است که با هیچ نقص و کمبود و ضعف و غیر وجودی آمیزش ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۰۰). ملاصدرا پس از آن که در آثارش از جمله اسفار در مورد واجب الوجود یا ذات باری تعالی بحث‌های مفصلی نموده است در آثار دیگرش از جمله الشواهد الربوبیه نکته‌ای دیگر در مورد وجود واجب الوجود اشاره نموده و آن این است که این وجود واجبی، وجودی قائم به نفس و قائم به ذات خویش می‌باشد و این همان واجب الوجود و مطلوب ما است.

بخش ششم: آموزش صفات خداوند براساس اندیشه صدرالمتألهین

در کتاب اندیشه اسلامی ۱ در بیان و آموزش صفات الهی بیشتر با رویکرد کلامی توضیح داده

شده است؛ اما ملاصدرا که با رویکرد فلسفی به تبیین آن‌ها پرداخته باید گفت: به طور قطعی آراء حکمای قبل از خود را دیده است و از آن مطالب بهره‌ها برده است، یکی از کسانی، که ملاصدرا از آن متأثر شده ابن عربی می‌باشد. ابن عربی درباره وحدانیت ذات با اسماء و صفات الهی گفته است: "بدان که اسم اعظم الهی (اسم اعظم الله) که در بر گیرنده همه اسماء الله است و در عین این که با احدیتش متحد می‌شود، جامع تمامی آن اسم هاست" (قیصری، ۱۳۸۴، ص ۷۰۸). در این جا چند صفت مشهور ذات باری تعالی از جمله خیر، خالق، فاعل، عالم و عادل بودن وی را بیان می‌کنیم و چنان که در بین مباحث لازم بود صفات دیگر خداوند تبارک و تعالی توضیح داده خواهند شد. از نگاه ملاصدرا، هستی از مبدأ واجب الوجودی که وجودی تمام‌تر و کامل‌تر از آن متصور نیست آغاز و به همان مبدأ ختم می‌شود. ".... هو الاول و الآخر والظاهر و الباطن (الحدید/۳)". وجود حقیقتی عینی، واحد و بسیط است که بین افرادش در برخورداری از اصل واقعیت تفاوتی نیست مگر از جهت کمال و نقص، شدت و ضعف و نظایر این‌ها. زیرا، وجودی که حقیقت صرف و بالاترین مرتبه وجود اختصاص به او دارد، هیچ نقص و ضعفی ندارد، او جواد و رحمان و رحیم است. همه موجودات در هر مرتبه‌ای هستند وابسته به او هستند.

نتیجه گیری

از میان موضوعات مشترک مورد نظر متفکرانی که مورد بررسی قرار گرفته مشخص شد که درباره مفهوم خدا اشتراک نظر بیشتری نسبت به سایر موضوعات وجود دارد. باید گفت: آگوستین معتقد است، حقیقت بزرگی که از همه موجودات عالم بزرگتر است وجود دارد؛ که نفس، این حقیقت متعالی و بزرگ را در جهان محسوس و مادی کشف نمی‌کند؛ بلکه به درون خود مراجعه کرده و شروع به تجزیه و تحلیل نموده است، تا این که طی مراحل عبور از حس و رسیدن به امر فراحسی و معقول است، حقیقت ثابتی را کشف می‌کند، که نه تنها فراتر از حس است، بلکه وابسته به نفس نیست و نفس با این سیر و سلوک به خدایی که مبدأ همه حقایق است نائل می‌شود. خدای آگوستین، همان خدای کتب مقدس با بهره گیری از تفکر افلوپینی است. این خدا مبدأ نخستین است و اختلاف فاحشی بین او و موجودات جهان

وجود دارد. از نظری خداوند موجودی است واحد، سرمدی، متعالی، خیر محض، دانای کل و مطلق از جمیع جهات. او علت همه و آگاه به همه چیز است، و جهان را از هیچ آفریده است. ملاصدرا وقتی خواسته در مورد اثبات وجود خدا استدلال کند از وجود شروع کرده و هر کس با هندسه‌ی کلام ملاصدرا آشنا باشد می‌داند وی وجود را همه کاره در عالم می‌داند؛ زیرا، او وجود را حقیقت عینی، واحد و بسیط دانسته است. وجوب وجود پروردگار را علت وجود موجودات می‌داند، که با نور ذاتش هویت ممکنات را روشن می‌نماید. مفهوم خدا در نظر ملاصدرا، یک وجود صرف و بسیط است و با توجه به این که وجود را مشکک (ذومراتب) می‌داند. بالاترین مرتبه وجود که اتم مراتب و کمالات همه‌ی مراتب پایین‌تر را دارد، که کامل‌تر از آن هم متصور نیست، هیچ ضعف و نقصی هم در او نیست و آن را خداوند می‌داند. باید دانست تمام مراتب وابسته و نیازمند او هستند. سببی خارج از ذات خود باشد و این امر چون نقص و نیاز را در ذات واجب وارد می‌کند؛ چون نقص و نیاز با واجب سازگاری ندارد پس محال و ممتنع است که ذات واجب با ماهیت آن عینیت نداشته باشد. در این جا می‌خواهد بگوید ماهیت آن همان انیت و وجودش است؛ بنابراین می‌توان گفت هر دو اندیشمند در بیان مفهوم خدا وحدت او را مدنظر قرار داده‌اند و عبارت‌های مشترک زیادی در نظرات آن‌ها در مورد خداوند هست؛ اما ملاصدرا درباره خداوند اصطلاح بسیط الحقیقه را به کار برده است. بسیط الحقیقه یعنی، در عین بساطت کمالات همه موجودات را دارد، در حالی که همه موجودات دیگر کمالات خود را از او گرفته‌اند. موضوع مشترک دیگر که در آثار و نظرات متفکران ادیان مختلف درباره خداوند وجود دارد و به آن پرداخته‌اند، بحث فیض حق تعالی است؛ ولی این نیز مانند سایر مسائل دیگر اختلاف نظری با هم دارند؛ اما نکته اصلی این است، که هر دو به فیاض بودن خداوند معتقد هستند و فیض عمومی حق را در عالم ساری و جاری دانسته، که به طور دائم به مخلوقات خواهد رسید؛ اما منظور از فیض در نظر آگوستین این است، بعد از خطا کردن و گناه کردن انسان، فیض؛ عمل مهربانانه خدا برای نجات انسان است و فیض اصلی و شاید بتوان گفت مرتبه اعلی فیض الهی ارسال عیسی مسیح برای هدایت و نجات انسان‌ها است. باید این را هم گفت که وی فیض را با مختار بودن انسان پذیرفته است

وفیض الهی را برای جبران خسارت بزرگی که به خاطر گناه اولیه انسان به انسان وارد شده می‌داند. هرچند این که قائل به فیض الهی بوده و معتقد است این فیض به همه می‌رسد قابل قبول است و این نشان از نگاه الهی وی و اعتقاد وی به کمالات و الطاف الهی به بندگان را می‌رساند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد

- آرمسترانگ ک. ۱۳۹۲. خداشناسی از ابراهیم تا کنون. چاپ هفتم. ترجمه: م سپهری. تهران: نشر مرکز.
- آگوستین. ۱۳۷۹. اعترافات. ترجمه سایه میثمی. تهران. دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- آگوستین. ۱۳۸۲. اعترافات. ترجمه افسانه نجاتی. تهران: انتشارات پیام امروز.
- آگوستین. ۱۳۹۱. شهر خدا. ترجمه: ح توفیقی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ابراهیمی دینانی غ. ۱۳۸۶. اسماء و صفات حق. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایلخانی، محمد (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس. تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- تورانی ا. ۱۳۸۹. خدا ازدیدگاه صدرالمآلهین وپل تیلش. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ژیلسون ا. ۱۳۸۵. هستی در اندیشه فیلسوفان ترجمه طالب‌لو حمید. چاپ: اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ژیلسون ا. ۱۳۷۹. روح فلسفه قرون وسطی. ترجمه ع داوودی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم.
- سجادی، ج، ۱۳۸۹، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، انتشارات طهوری. تهران چاپ نهم
- سبزواری ه. ۱۳۷۹. شرح المنظومه. تهران. نشر ناب.
- صدرالمآلهین م. ۱۳۸۵. شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح. تهران: انتشارات سروش.
- صدرالمآلهین م. ۱۳۸۱. حکمت‌المتعالیه فی الاسفار الاربعه، جلد ششم. تهران: انتشارات بنیاد حکمت.
- صدرالمآلهین. ۱۳۸۲. الشواهد والربوبیه فی المناهج السلوکیه.. تهران: انتشارات مطبوعات

دینی.

- قیصری د. ۱۳۸۴. شرح فصوص الحکم. تهران. بوستان کتاب.
- کاپلستون ف. ۱۳۸۷. تاریخ فلسفه. ترجمه: ا دادجو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیسلرن. ۱۳۸۴. فلسفه دین. ترجمه: ح ر آیت اللهی. چاپ اول. تهران: انتشارات حکمت.
- مک گراث آ. ۱۳۸۴. الهیات مسیحی ترجمه بهروز حدادی. تهران. انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
- وین رایت و. ۱۳۹۰. فلسفه دین. ترجمه: ع ر کرمانی. قم: نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هیک جان. ۱۳۹۰. فلسفه دین. ترجمه: ب سالکی. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.